

همه‌گیری وبا در عصر قاجاریه به روایت ویشارد

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰)

سید علیرضا هاشمی^۱

چکیده

در دوره قاجار گروه‌های مختلفی در قالب‌های گوناگون مانند سیاحان، تاجران، میسیون‌های مذهبی و پزشکان به ایران سفر کردند و در نتیجه، زمینه بررسی‌های مختلف در ایران به‌طور عام فراهم شد. به این ترتیب، سفرنامه‌هایی که در این دوره از افراد خاص بر جای مانده‌اند، به دلیل محتواهای ویژه، از جمله توصیف وضعیت اجتماعی و فرهنگی از اهمیت بسیاری برخوردار هستند. در دوره قاجار تعدادی از پزشکان نیز به قصد امور پزشکی به ایران آمدند که موجب شد از نزدیک با انواع بیماری‌های ایرانیان آشنا شوند و برای بهبودی بیماری‌های مردم، کمر به خدمت بیندند.

جان ویشارد یکی از این پزشکان آمریکایی است که در سال‌های ۱۸۹۱-۱۹۱۰ م / ۱۲۸۹-۱۲۷۰ ش، مصادف با دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه، به‌کار طبابت در مناطقی از ایران اشتغال داشت. بازتاب محتوای کتاب خاطرات بیست ساله او در مورد زندگی ایرانیان و طبابت وی در زمانی که بیماری وبا در شهرها و مناطق مختلف جمعیتی شیوع یافته بود، تصویری گویا از شرایط زندگی اجتماعی مردم و مواجهه آنها با بیماری همه‌گیر وبا ارائه می‌دهد. این مقاله به شیوه توصیفی و با تکیه بر کتاب «بیست سال در ایران» اثر جان ویشارد و نیز سایر اسناد و منابع کتابخانه‌ای، خاطرات این پزشک را در مقوله فضای عمومی حاکم بر وضعیت اجتماعی - فرهنگی مردم و خدمات پزشکی ارائه شده در همه‌گیری وبا و تأثیرگذاری آن، بازنمایی کرده است.

کلیدواژه‌ها: قاجاریه، بیماری وبا، فضای عمومی، جان ویشارد، سفرنامه، میسیون، خدمات پزشکی

۱. دانش‌آموخته (دکترای) فولکلور و پژوهشگر فرهنگ عامه. رایانامه: 400hashemi@gmail.com

۱. مقدمه

قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی)، همزمان با دوره حکمرانی قاجار را می‌توان دوره شیوع بیماری‌های واگیردار در ایران دانست. در این دوره، علاوه بر اینکه امکانات بهداشتی بسیار ابتدایی بود؛ کشور هیچ گونه مراکز درمانی مانند بیمارستان نداشت و دارالشفاهای موجود، جوابگوی نیازهای درمانی مردم نبودند. ناآگاهی مردم در پیشگیری از بیماری‌ها از عوامل مرگ‌ومیرها بود و بی‌توجهی کارگزاران دولتی هنگام شیوع بیماری، نیز بر دامنه همه‌گیری می‌افزود.

پیشینه بیماری وبا نشان می‌دهد که در طول تاریخ ۷ بار همه‌گیری جهان‌گستر داشته است. این بیماری تا قبل از قرن ۱۹م محدود به شبه‌قاره هند بود اما، در سال ۱۸۱۷م تجارت خارجی، عامل انتشار آن به سرزمین‌های دیگر شد و تلفات عظیمی به بار آورد. به طوری که در قرن ۱۹م چندین بار در اروپا همه‌گیر شد و عنوان مخوف‌ترین بیماری قرن را به خود اختصاص داد. این بیماری نخستین بار در سال ۱۸۲۱م وارد ایران شد اما، دامنه و ابعاد وبای سال ۱۹۰۴م و نتایج زیانبار آن در قیاس با همه‌گیری‌های دیگر بسیار گسترده بود. (بورل، ۱۳۹۲: ۱)

در این دوران، شیوع روزافزون انواع بیماری‌های واگیردار به خصوص وبا از یک‌سو، و ناکارآمدی نسبی طب سنتی در درمان بیماری‌ها از سوی دیگر، عرصه حیات را برای اقشار مختلف جامعه ایرانی تنگ کرده بود؛ از این رو حکومت وقت، در پی چاره‌جویی و اقدام برای مقابله با بیماری، به گسترش و فراگیری علوم پزشکی روی آورد و در زمان حکومت ناصرالدین شاه مسائل پزشکی در امور دیوانی مورد توجه قرار گرفت؛ و به این ترتیب، پزشکان خارجی به دربار ایران دعوت شدند (زندیه و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۶).

از میان پزشکانی که به ایران دعوت شدند، دکتر جان ویشارد پزشک امریکایی بود که در ۱۲۷۰ش برای طبابت به ایران آمد و قطعه زمینی را به منظور تأسیس مریضخانه در تهران خریداری کرد. اما قبل از ساخت بیمارستان، ناصرالدین شاه تأکید کرد که چون پزشک خانم وجود ندارد، مریضخانه فقط باید مردانه باشد و ورود زنان به

همه‌گیری وبا در عصر قاجاریه به روایت ویشارد ❖ ۱۲۱



شماره ۶۷ زمستان ۱۴۰۰

مریضخانه تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مقرر کرد مؤذنی از طرف بیمارستان استخدام شود که در ساعت‌های معین مردم را به نماز و عیادت بیماران دعوت کند. با این تصمیم شاه، دکتر ویشارد از ساخت مریضخانه منصرف شد و به ولایات غربی ایران رفت و کار طبابت خود را با دایر کردن مطب آغاز کرد. سپس دو سال طول کشید تا برخی از اطرافیان ناصرالدین شاه توانستند او را مجاب به احداث مریضخانه‌ای کنند که بیماران زن هم در آن پذیرش شوند.

به محض رضایت شاه، دکتر ویشارد بلافاصله به تهران مراجعت کرد و با هزینه شخصی خود اقدام به ساخت مریضخانه‌ای کرد که بعدها آن را بیمارستان امریکایی تهران نامیدند. مریضخانه دکتر ویشارد از ۱۲۷۲ش به طور رسمی آغاز به کار کرد و با جراحی‌هایی که انجام داد، خیلی زود اعتباری در بین مردم کسب کرد. همچنین بیست سال زندگی دکتر ویشارد در میان گروه‌های مختلف ایرانی به او فرصت مناسبی داد که فارسی را به‌خوبی فرا گیرد و با دایر کردن کلاس‌های پزشکی در بیمارستان، آموزش دروس پزشکی را به زبان فارسی بر عهده گیرد. وی شخصاً در این کلاس‌ها حاضر می‌شد و دانش پزشکی و تجربیات کاری خود را به کارآموزان ایرانی انتقال می‌داد.

او که معلم طب و جراحی بود، در امور اجتماعی و توسعه هم نقشی داشت و به دلیل علاقه به نوشتن و خاطره‌نویسی، یادداشت‌ها و نتیجه تجربیات اقامت خود را منسجم کرد و در قالب کتاب انتشار داد. این کتاب نشان می‌دهد که ویشارد نه تنها پزشکی حاذق است، بلکه با تهیه یادداشت‌های به نسبت دقیقی از جریان‌های روزمره زندگی مردم و اتفاقات تاریخی ایران آن زمان، از اوضاع اجتماعی نیز غافل نمانده است.

از آنجا که یکی از منابع ارزشمند در مسائل اجتماعی ایران عصر قاجار، متون سفرنامه‌ها و خاطره‌نویسی‌های این دوره است؛ کتاب جان ویشارد علاوه بر موضوعات مربوط به پزشکی، شرایط همه‌گیری وبا و کمک به مردم برای درمان این بیماری، مملو از مشاهدات نویسنده در مسائل اجتماعی از جمله وضعیت فرهنگ عمومی مردم است و چون محتوای کتاب، بازتاب واقعیت‌های موجود آن دوره به شمار رود، می‌تواند شواهد و مستندات خوبی برای مطالعات مردم‌شناسی باشد.

این مقاله که برای ویژه‌نامه همه‌گیری کرونا، از سری انتشارات «فصلنامه فرهنگ مردم ایران» تدوین شده است، ابتدا فضای عمومی حاکم بر فرهنگ و جماعت ایرانی را در شهرهای دوره قاجار از دیدگاه و مشاهدات ویشارد، پزشک امریکایی بازنمایی می‌کند و سپس با توجه به فضای عمومی حاکم، به شیوع بیماری وبا، چگونگی مبارزه با آن و انجام کارهای درمانی از دیدگاه این پزشک، چنان که در کتاب خاطرات خود نقل کرده، می‌پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

درخصوص بازتاب فرهنگ عامه ایران از دیدگاه مستشرقان، آثار فراوانی منتشر شده است. خلعتبری لیماسی (۱۳۸۸) در کتاب جلوه‌هایی از فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌ها، موضوعات آیینی فرهنگ ایرانی را از منظر سفرنامه‌نویسان اروپایی تشریح کرده و به اشتباهات ایشان نیز اشاراتی داشته است.

کریمی (۱۳۸۶) ضمن اذعان به کاستی‌های محتوایی و روش‌شناختی سفرنامه‌ها، آنها را اسناد معتبر تاریخی برای شناخت جهان ایرانی دانسته است.

پزشکی و مداوای عامه به‌عنوان جلوه‌ای از فرهنگ مردم نیز مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ آقارضایی و رضایی (۱۳۹۶) ضمن توصیف گسترش خرافات و تعصبات دینی در امر پزشکی، تصویری روشن از اوضاع نازل پزشکی عصر صفویه ارائه کرده‌اند.

طیبی و کاویانی پویا (۱۳۹۳) نیز علم طب را براساس سفرنامه سیاحان در عصر قاجار بررسی کرده‌اند.

تاکنون پزشکی و طبابت را بویژه در خصوص بیماری وبا، هیچ پژوهشی به‌طور موردی براساس سفرنامه ویشارد بررسی نکرده است.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. معرفی ویشارد و کتاب بیست سال در ایران

جان ویشارد^۱ (۱۹۴۰-۱۸۶۳م) پزشکی امریکایی است که در سال‌های ۱۸۹۱-۱۹۱۰م / ۱۲۸۹-۱۲۷۰ش، مصادف با دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه، طی سه دوره مسافرت، به کار طبابت در مناطقی از ایران اشتغال داشت. او مشاهدات و خاطرات خود را با عنوان: «بیست سال در ایران»؛ روایت یک زندگی در دوران سه پادشاه^۲، به رشته تحریر درآورده است. ویشارد این کتاب را در طول تعطیلاتی که در وستر از شهرهای اوهایو در سال ۱۹۰۸م (۱۲۸۷ش) گذرانده، نوشته (نک: مقدمه و ۶) و به همسرش تقدیم کرده است. کتابی که علی پیرنیا آن را به فارسی برگردانده و چاپ اول آن در سال ۱۳۶۳ از سوی مؤسسه انتشارات نوین در ۳۷۸ صفحه منتشر شده است.

کتاب از یک مقدمه و ۲۰ بخش به همراه فهرست عام (از سوی مترجم) و نقشه ایران (مسیر حرکت) در انتهای کتاب و ۲۳ عکس سیاه و سفید در لابه لای خاطره‌نوشته‌ها، تشکیل شده است.

ویشارد اذعان دارد؛ تلاش او برای نوشتن کتاب این نبوده است که متن را به صورت کاری که ارزش ادبی دارد عرضه کند، بلکه بر این نیت بوده که اظهارنظری در مورد زندگی ایرانیان و توضیحات مختصری در باره ایران ارائه دهد (نک: مقدمه، ۳). او می‌نویسد: «گمان نمی‌کنم هیچ حرفه دیگری جز طبابت چنین شانس را داشته باشد که جریان زندگی را در شرق آن طور که واقعاً می‌گذرد دریابد. طبیب به هر خانه‌ای پا می‌گذارد، که اگر هم فقیر باشد یا غنی برای او تفاوت ندارد. به همان راحتی پا به حرمسرا می‌گذارد که به مغازه فلان تاجر یا پستوی تریاک‌کشی در بازار وارد می‌شود (ص ۳).

1. John G. Wishard

2. Twenty years in Persia; a narrative of life under the last three shahs

نویسنده در مورد نواقص مطالبش اذعان می‌کند: «اگر مؤلف در ارائه یک مطالعه جالب و کامل از زندگی متنوع شرقی توفیق چندانی نیافته است، تنها به این دلیل است که به قول معروف طبیب محرم اسرار است و تا حدود امکان لب‌های طبیب باید مهر و موم باشد. با این ترتیب واضح است که نویسنده ترجیح می‌دهد حتی داستانی بی‌مزه و بی‌روح را بیان دارد تا اینکه اطلاعات و اسراری که با تکیه بر اعتبار و اعتماد حرفه‌اش به دست آورده افشا کند (ص ۴). او هنگام نوشتن کتاب از هر نوع انتقاد بی‌موردی اجتناب کرده است، زیرا به نظر او چنین اظهاراتی گرچه گاهی مفید واقع می‌شود، بیشتر آزاردهنده است. ویشارد در مورد این محافظه‌کاری‌اش می‌نویسد: «مؤلف با سرافرازی اظهار می‌دارد که در میان ایرانیان دوستانی خوب دارد، دوستانی که از صبح تا شام در خوشی و گرفتاری در کنار او بوده‌اند؛ پس نهایت ناسپاسی است که از چگونگی زندگی و طرز تفکرشان انتقاد بشود» (ص ۵-۴).

بر این مبنای سفرنامه با شروع به کار نویسنده برای انجام خدمات پزشکی در مناطق مختلف کردستان که تفصیل آن در سه بخش اول کتاب آمده، آغاز می‌شود و هفده بخش دیگر به‌طور اعم، به ایران مربوط است و خواننده می‌تواند مسیر حرکت سفرنامه‌نویس را از روی نقشه انتهای کتاب دنبال کند.

۲-۳. فزونی بیماری در مناطق مرزی کردستان

ویشارد می‌نویسد: «داروهای غربی در تصور این مردمان ساده یک معماست، و طبیب را چون کسی که قدرتی نامحدود دارد؛ می‌شناسند» (ص ۴۶). او بارها شاهد بوده که بیماران را نزدش آورده‌اند تا به خیال خودشان شیطان را از جسم آنان، بیرون براند. همچنین در خاطراتش می‌نویسد: به مجرد وارد شدن، در سرتاسر منطقه می‌پیچد که طبیبی فرنگی آمده و بلافاصله بیماران از هر نقطه سرازیر می‌شوند و تا دیر وقت شب دارو و دستورات بهداشتی می‌گیرند.

رفتار بیماران و همراهانشان هنگام مراجعه به طبیب برای ویشارد جالب بوده و آن را این گونه توصیف می‌کند؛ هنگام ورود به اتاق، طبق عادت کفش‌های خود را از پا بیرون می‌کردند، اما کلاهشان را از سر بر نمی‌گرفتند. برای ادای احترام، سلام می‌گفتند

همه‌گیری وبا در عصر قاجاریه به روایت ویشارد ❖ ۱۲۵

و بر روی زمین می‌نشستند. اغلب دیده می‌شد که به اتاق خواب ما نیز سرکشی می‌کردند تا محل خواب و نحوه لباس پوشیدنمان را مشاهده کنند.

ویشارد در خصوص بیماری آسم مردم این مناطق می‌نویسد: «من در جای دیگری ندیده‌ام مردمی تا این حد گرفتار و معتاد توتون باشند. مردان و بسیاری از زنان از کشیدن چپق لذت می‌برند، که در این ارتفاعات یکی از علل عمده ابتلا به بیماری آسم می‌تواند باشد» (ص ۴۷).

ویشارد اضافه می‌کند یک طبقه اجتماعی دیگر هستند که انسان ناچار است مناسبات دیگری غیر از آنچه با مردم ساده‌لوح و در مانده معمول می‌دارد، با آنان در پیش گیرد. منظور او از این طبقه، شیخ‌ها و رؤسای قبایل مختلف این مناطق است که بدون استثنا تمام آنها به خارجی‌ها مشکوک بوده‌اند. او می‌نویسد: اغلب به من می‌گفتند، ما نمی‌توانیم بپذیریم و بفهمیم چطور ممکن است کسی خانه و کاشانه خود را ترک کند و بدون آنکه در آرزوی به دست آوردن چیز خاصی باشد به این مناطق بیاید. در گفتگوها هم از من می‌پرسیدند که آیا مأمور سیاسی دولت هستیم؟ ... حتی گاهی حیرت می‌کردم که می‌گفتند بعضی از داروهای اروپایی سمی است (نک: ۴۷-۴۸).

مشاهدات ویشارد در طول مسیر خود در مناطق کرد و نسطوری‌ها و درگیری و راهزنی‌هایی را که شاهد بوده است او را به این نتیجه قطعی می‌رساند که: «مردم معنی و مفهوم آزادی را نخواهند فهمید مگر آنکه از طریق تعلیم و تربیت و آموزش لازم، مقدمات شناخت و پذیرش جامعه فراهم شود.» از این رو می‌نویسد: «سرزمین نیمه وحشی و آشفته کردستان را یک دولت معمولی به سختی می‌تواند اداره کند، مگر اینکه پیشرفتی اجتماعی در آن حاصل شود.» (ص ۶۷-۶۶)

۳-۳. به طرف تهران

مسیر معمولی که امریکایی‌ها را به تهران می‌رساند، از طریق وین یا برلین است که به باکو منتهی می‌شود و از آنجا کشتی‌های بخاری، مسافر را ۳۰ ساعته به بنادر ایران منتقل می‌کنند. در یکی از روزهای ماه مه یک کشتی بخاری در بندر انزلی توقف می‌کند و ویشارد از دروازه شمالی کشور اولین نظر را بر قلمرو شاه می‌اندازد. در آنجا

۱۲۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

مأموران مالیات و بهداشت روی عرشه می آیند و مأموران بهداشت، جمعیت زایرانی را که به مکه، مشهد یا سایر شهرهای مذهبی ایران می روند، بازرسی می کنند، وقتی وبا در منطقه شیوع پیدا می کند، معمولاً چنین است که مأموران قرنطینه چند روز مسافر را در بندر نگه می دارند. (ص ۷۰)

او در توصیف شهرهای شمالی، به مرداب انزلی و پیربازار رشت اشاره می کند و می نویسد: «سرتاسر جنگل ها در تسخیر پشه مالاریا و تب است و تمام منطقه از لحاظ سیاسی و تجاری، تحت نفوذ روس ها بوده و هست» (ص ۷۱). مهمانخانه کوچکی در بندر وجود دارد که سیاحان، تجار و افراد عادی می توانند در آنجا استراحت کنند؛ ضمن آنکه «مأموران حفظ الصحة قسمتی از مهمانخانه را برای نگهداری بیماران مشکوک وبا به عنوان قرنطینه اختصاص داده اند». (ص ۷۲)

از نگاه او رشت، شهر معتبری با حدود ۶۰ هزار نفر جمعیت است که تجارت عمده و قابل توجهی با روسیه دارد. بازاری پر از کالاهای روسی است. خانه های خوبی در آنجا ساخته شده و اکثر مردم مسلمان اند. اکثر خارجیانی که در رشت سکونت دارند، در کار تجارت ابریشم هستند (ص ۷۳). با این حال، مردمان افسرده و ترحم انگیزی دارد که شغلی جز زراعت و یا کار در جنگل نمی توانند پیدا کنند. پیکرهای رنجور، رنگ پریده و بی رمقی دارند و دچار مالاریا و کمبود نور خورشیدند. (ص ۷۴)

فاصله رشت تا تهران، جاده ای کالسکه رو و طول آن تقریباً دویست مایل است که توسط روس ها ساخته شده و شرکتی که کار آن حمل و نقل است، تعهد دارد با کالسکه های چهار اسبه، مسافران را ۴۸ ساعته به مقصد برساند. در طول مسیر، ویشارد هوای عالی و فرحبخش قزوین را می ستاید و توصیف کوتاهی از این شهر می کند: «قزوین یکی از قدیمی ترین شهرهای ایران است و جمعیتی حدود ۵۰ هزار نفر دارد. کیلومترها اطراف شهر، کشاورزان در تاکستان های وسیع به کار اشتغال دارند و در ماه های پاییز، انگورهای خوشمزه و پرآب فراوان یافت می شود ... مریضخانه ای نیز برای کارگران و کارمندان در شهر دایر کرده اند و خانه و پزشک خانه عمومی میسیون امریکایی قزوین در مرکز شهر و با فاصله کمی از مهمانخانه و اداره پستخانه قرار دارد». (ص ۷۷-۷۶)

همه‌گیری وبا در عصر قاجاریه به روایت ویشارد ❖ ۱۲۷

او در ادامه می‌نویسد: مسافرت از قزوین به تهران معمولاً ۱۶ ساعت به طول می‌انجامد و غیر از ساعات طولانی که در منزل‌های بین راه برای تعویض اسب‌ها، صرف می‌شود. تقریباً ۲۰ مایل مانده به تهران به رودخانه کرج می‌رسیم و پس از آن جلگه وسیع تهران آغاز می‌شود. (ص ۷۸)

۳-۴. بیماری وبا و عوامل شیوع آن

مرض موت یا مرگامرگی، اصطلاحی است که به‌طور عمده در گذشته تاریخی ایران برای بیماری سخت، شایع و ترس‌آوری به نام وبا به کار می‌رفت. این بیماری از سوی پزشکان اروپایی در سال ۱۸۱۷م/ ۱۹۶۱ش «کولرا» نامیده شد (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۵). وبا، بیماری بومی ایران نبود و از هند و روسیه وارد شده بود؛ به‌طوری که در میان سال‌های ۱۸۲۰ و ۱۹۰۳م هفت اپیدمی عمده وبا، در ایران شناخته شدند. (الدر: ۱۳۳۳-۱۶-۱۵). ویشارد مکان‌های لباس شستن را عامل انتقال میکروب می‌داند. به گفته وی، کمتر خانه ایرانی است که محلی خاص برای لباسشویی داشته باشد؛ اغلب موارد شست و شودر جوی‌های کوچک آبی که از کنار راه‌ها می‌گذرند و سرپوشیده نیستند انجام می‌گیرد. لباس‌ها را هرگز نمی‌جوشانند و از آنجا که صابون گران است، بسیاری از مردم از آن استفاده نمی‌کنند. هیچ وسیله‌ای برای شستن لباس نیست؛ یا بر تخته سنگی می‌گذارند و یا چوب مسطحی بر آن می‌کوبند. زمانی به دلیل شیوع وحشتناک وبا در تهران، لباسشویی به این ترتیب در بخش‌هایی از شهر ممنوع شد و با جدیت از این کار جلوگیری می‌کردند اما گویی مردم هیچ اعتنایی نداشتند. (ص ۳۵۰)

او رعایت نشدن بهداشت عمومی را دلیل اصلی شیوع بیماری می‌داند و یادآوری می‌کند: ما دیده بودیم و فهمیده بودیم که مراجعان به دلیل نوشیدن آب و یا خوردن غذای آلوده بیمار شده بودند و به همین دلیل در بیمارستان خودمان نوشیدن آب نجوشیده و غذای نپخته را ممنوع و پرستاران و پزشکان را به شستن دست و ادار کرده بودیم؛ در تمام مدت شیوع بیماری که ده‌ها هزار قربانی گرفت، هیچ یک از همکاران ما

۱۲۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

که در تماس دائم با بیماران بودند با همین دستور بهداشتی ساده بیمار نشدند اما وقتی این دستورات را به بیماران ابلاغ می‌کردیم بسیاری از آنها معتقد بودند که عمر ما دست خداست و زیر بار نمی‌رفتند.

علاوه بر همه اینها، آلوده بودن حوضچه‌های تهیه یخ در سراسر تهران، نبود لوله‌کشی آب برای انتقال آب شرب سالم و نگهداری آب آشامیدنی در چاله‌های روباز، فقدان سامانه فاضلاب شهری در شهرهای بزرگی چون تهران، عفونت آب‌ها در حوض‌های خانگی، جمعیت بیش از حد ساکن در خانه‌های تهران که از دوره ناصری به سبب موج مهاجرت‌ها روزه‌روز در حال افزایش بود، به همراه فقدان سرویس‌های عمومی در معابر شهری، از اصلی‌ترین عوامل شیوع بیماری وبا در ایران دوره قاجاریه بود. (حاتمی، ۱۳۹۲: ۱۳۴)

۳-۵. ویشارد و ریاست بیمارستان

وقتی ساختمان مریضخانه آمریکایی تهران رو به اتمام بود، از این پزشک خواسته می‌شود که اداره آنجا را بپذیرد و ویشارد با قبول این مسئولیت، پس از گذراندن یک دوره مرخصی کوتاه در امریکا، به طرف تهران حرکت می‌کند. او که از پذیرش این مسئولیت راضی است، می‌نویسد: «زندگی ما سه سال و نیم در ارتفاعات مهجور و غیر معمور، در سایه ماه و ستاره سلطان ترک گذشت و حالا به قول ایرانی‌ها، می‌رفتیم که در سایه شاه بگذرانیم». (ص ۶۹)

به گواه تاریخ، در دوران قاجاریه تا زمان ناصرالدین شاه، کشور همواره درگیر مشکلات داخلی و جنگ‌های شوم با روسیه و برخی دیگر از نقاط مرزی بود و به همین دلیل، سازندگی و اصلاحات در زمینه‌های مختلف از جمله امور بهداشت، سلامت و پزشکی به کندی پیش می‌رفت. در این امور، طب سنتی ایران بدون هیچ علم و توانی برای مبارزه با مشکلات بهداشتی و بیماری‌ها به راه خود ادامه می‌داد و از پزشکی نوین و کارآمدی که بخواهد جایگزین آن شود، خبری نبود. در این زمان است که وقتی ژنرال گاردان با هیئت همراه خود وارد ایران می‌شود، خبر می‌دهد: «مریضخانه به هیچ وجه در ایران نیست» (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۳۴)؛ این سخن گویای واقعیت تلخی

همه‌گیری وبا در عصر قاجاریه به روایت ویشارد ❖ ۱۲۹

بود که نشان می‌داد فقط چند مرکز درمانی به نام دارالشفاء، از سوی حکیم‌باشی‌هایی که طب را تجربی آموخته بودند، مشغول خدمت‌رسانی بودند.

با وجود آنکه این دارالشفاه «تعدادی بیمار هم داشته اند، نمی‌توان آنها را بیمارستان دانست؛ بیشتر یک نوع تسهیلات وابسته به مدرسه مذهبی و مسجد بوده اند» (فلور، ۱۳۸۶: ۲۴۹)؛ چرا که در مقابل هجوم بیماری‌های واگیردار و تعداد جمعیت کشور بسیار ناچیز بودند و نمی‌توانستند جوابگوی مشکلات بهداشتی مردم باشند.

در یکی از سفرنامه‌های فارسی دوره قاجار آمده است: «در ۱۳۰۶ ق/۱۸۸۹ م بیمارستانی در خیابان دوشان‌تپه تهران در اراضی میرزا علی‌خان امین‌الدوله به خرج مبلغان مذهبی امریکایی تأسیس گردید که ۵۰ هزار دلار امریکا صرف آن شد» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ج ۱: ۳۹۱). اما شاه خواستار آن بود که هیچ زنی در آن بیمارستان پذیرش نشود، و اذان توسط یکی از کارکنان بیمارستان خوانده شود. این شرایط برای میسیونرهای امریکایی غیر قابل پذیرش بود (فلور، ۱۳۹۳: ۲۹). با تأسیس این بیمارستان در زمان نخست‌وزیری امین‌الدوله، از امریکا تقاضا شد که پزشک قابلی برای اداره بیمارستان استخدام و به تهران اعزام شود و در پاسخ به آن درخواست، دکتر ویشارد پس از دو سال خدمات طبی در مغرب ایران به پایتخت انتقال یافت. بیمارستان امریکایی در تهران در پاییز سال ۱۸۹۳ م (۱۲۷۲ ش) رسماً به دست این طبیب گشایش یافت». (الدر، ۱۳۳۳: ۴۳؛ فلور، ۱۳۹۳: ۲۹)

از این تاریخ امور مریضخانه به طرز رضایت‌بخشی اداره شد. شاه نیز از خدماتی که از سوی آنان انجام می‌گرفت، تقدیر کرد و به این ترتیب، مهارت زیادی که دکتر ویشارد در امور پزشکی، بویژه در جراحی داشت، اعتبار بیمارستان را در انظار مردم بالا برد. او می‌نویسد: «امین‌الدوله از آغاز کار مریضخانه تا زمانی که حیات داشت در مورد حمایت و کمک به آنجا فروگذار نکرد و نامه‌هایی نیز در زمینه تشویق ما ارسال داشته است، و پس از او خانواده‌اش نیز روش او را دنبال کردند و سرمایه‌ای برای تأسیس اولین بیمارستان زنان در تهران در اختیار ما قرار دادند». (ص ۲۴۱)

یکی از خدمات مریضخانه او، رسیدن به داد مردم در وبای سال ۱۹۰۴ م/۱۲۸۳ ش بود که روایت آن، شاید یکی از مهم‌ترین قسمت‌های این کتاب باشد: «در سال وبایی

۱۹۰۴ مریضخانه بزرگ ما در شرق تهران، که انواع گوناگون بیماران را می‌پذیرفت، به وبایی‌ها اختصاص یافت و خانه‌ای را در غرب تهران برای دیگر بیماران در نظر گرفتیم و یک محل هم در شمیران بنیاد یافت. این سه مرکز و همچنین پزشک‌خانه‌ای که در بخش یهودی‌نشین شهر قرار داشت، یک ماه بدون وقفه شب و روز در تلاش بودند و بالاخره تا حدودی شیوع بیماری کنترل شد. برای اجرای چنین طرح حیات‌بخشی، کوشش‌های ما در سه جهت با جدیت دنبال می‌شد؛ جلوگیری از گسترش بیشتر بیماری، مراقبت دقیق از مبتلایانی که به مریضخانه رومی آوردند و سرکشی و کنترل خانه‌ها ...

گشت‌زدن در شهر برای پیدا کردن و حمل اجساد مبتلایان، یکی از حساس‌ترین اموری بود که انجام می‌دادیم، که البته از جانب تعداد قلیلی از مردم مورد سرزنش و اعتراض هم قرار گرفتیم. عده‌ای بر ما خرده می‌گرفتند که این بلا از جانب خداوند نازل شده است، شما چه کسی هستید که دخالت می‌کنید، شما نه می‌توانید مانع آن بشوید و نه قادر خواهید بود اراده خداوند را تغییر دهید؛ اما دولت و دیگر مقامات متنفذ به شدت از ما جانبداری می‌کردند و آن زمان که کار ما پایان یافت و برای مردم روشن شد که ما انگیزه‌ای جز خدمت و نوع‌دوستی نداشتیم، همه آن انتقادات و ایرادات بدل به گرم‌ترین و صمیمانه‌ترین قدردانی‌ها و تشکرات شد» (ص ۲۳۰-۲۲۹). آمار ارائه شده از سوی این پزشک، نشان دهنده مداوای بیش از چهار هزار نفر در طول یک ماه در مریضخانه و خانه‌ها و بیش از دو هزار عمل جراحی چشم است که یا معالجه شده و یا از کوری نجات یافته‌اند. (ص ۲۳۵-۲۳۴)

۳-۶. شاهد مرگ بیماران وبایی

ویشارد در کنار معالجه بیماران وبایی در تهران، شاهد مرگ بسیاری از آنان نیز بود که به جای مراجعه به پزشک در نهایت فقر و تنگدستی به فالگیر و رمال و درمان‌های خانگی و سنتی بسنده می‌کردند. او می‌نویسد: مرد آشفته‌حالی هراسان رو به سوی من آمد و گفت: سلام حکیم، کمک کنید، آنها همگی مرده‌اند، حالا به کسی نگوئید که وبا داشته‌اند. حالا حتی پولی که آنها را چال کنم ندارم (ص ۲۰۸). و یا با حضور بر بالین

همه‌گیری وبا در عصر قاجاریه به روایت ویشارد ❖ ۱۳۱

یک بیمار ذات‌الریه‌ای می‌نویسد: دوستان و نزدیکان بیمار، مشتاقانه و نگران به دهان پیرزنی که طبابت می‌کرد، چشم دوخته بودند. حال بیمار وخیم بود. دو مرغ کشته را بر پاهای او گذارده بودند تا نیروی از دست رفته‌اش باز آید. حتی طلسم‌ها، قرائت آیاتی از قرآن، دعا‌های مختلف، مهر و نماز و تربت مقدس، جزئی‌ترین تأثیری در وضع بیمار نداشت (ص ۲۰۹). در مورد دیگری از مرگ بیماران وبایی می‌نویسد: من به اتاق‌ها وارد نشدم چون در مورد مرده‌ها کاری از من ساخته نبود (ص ۲۱۰). سپس به آیین کفن و دفن اموات اشاره می‌کند.

۳-۷. تأثیرگذاری خدمات پزشکان امریکایی

ورود نخستین میسیون‌های امریکایی در ایران در سال ۱۸۳۴م / ۱۲۱۳ش (الدر، ۱۳۳۳: ۴) صورت گرفته است. بنا به گزارش منابع تاریخی، کشیش جاستین پرکینز^۱ و دکتر آساهیل گرانت^۲ نخستین افرادی بودند که در قالب میسیون مذهبی، اجازه فعالیت در ناحیه ارومیه و در میان آسوریان ساکن در آن منطقه را دریافت کردند. (همراز، ۱۳۷۵: ۱۸)

فعالیت میسیون‌های مذهبی در دوره ناصرالدین شاه علاوه بر پایتخت، از محدوده برخی شهرها نیز فراتر رفت و پزشکان گروه‌های میسیون امریکایی در ثبت دیده‌ها و تجربیات خود، درباره وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران، ضمن ابراز عقیده، راه‌حلهایی را پیشنهاد می‌دادند. برای مثال، ویشارد شهر زادگاهش در امریکا را از نظر تعداد طبیب، فاضلاب و لوله‌کشی با تهران مقایسه می‌کند که آب کثیف باعث شیوع وبا و تب حصبه دایمی شده است (ص ۲۲۸).

همچنین نکته‌ای که در خصوص پیشرفت و گسترش فعالیت مبلغان امریکایی می‌توان به آن توجه کرد، این است که پیشرفت مبلغان امریکایی به دلیل طبیب بودن آنها و نیاز زمانه به طبابت بوده است، نه مبلغ بودنشان، یعنی ویژگی مذهبی آنان در این

1. Justin Perkins

2. Asahes Gerant

۱۳۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

جریان نقشی نداشته، بلکه تخصص پزشکی‌شان باعث شده بود که مورد توجه قرار گیرند (حاجیان‌پور و بینشی‌فر، ۱۳۹۵: ۹۱). موضوعی که بنجامین نیز در خاطرات خود در مورد میسیونرهای امریکایی به آن اشاره می‌کند. (بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۲۳)

از این رو، دست‌اندرکاران اعزام میسیون‌های مذهبی به نیکی دریافته بودند که با عنایت به «پایین‌بودن سطح بهداشت عمومی در ایران و شیوع بیماری‌های واگیر و مرگ و میرهای ناشی از این بیماری‌ها» (متولی، ۱۳۸۴: ۱۰۸) ارائه خدمات پزشکی به میزان قابل توجهی تسهیل‌کننده تلاش آنها برای نفوذ در ایران خواهد بود. به‌خصوص آنکه تقریباً همزمان با ورود میسیون امریکایی به میان آسوریان منطقه ارومیه، بیماری وبا نزدیک به نیمی از جمعیت آنان را از بین برده بود (جلالی مقدم، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۳۶۵).

اینجاست که به تدریج با گسترش دامنه فعالیت میسیون‌های مذهبی در میان آسوری‌ها و کردهای ساکن در نواحی آذربایجان و موصل و نیز افزایش شهرت پزشکان میسیون و به تبع آن، ازدیاد مراجعات مردم به منظور درمان بیماری‌ها به این پزشکان، نیاز به در اختیار داشتن فضایی کافی و دارای امکانات لازم برای بستری بیماران و نیز اعمال جراحی احساس شد. (الدر، ۱۳۳۳: ۲۵)

در حقیقت، تجربه موفق تأسیس بیمارستان امریکایی در ارومیه، میسیون مسیحی را تحریص به اقدامی مشابه در دیگر شهرهای ایران کرد چنان که برای نمونه می‌توان به احداث بیمارستان امریکایی در رشت، تبریز، همدان و نیز احداث چهار بیمارستان سیار در تهران بویژه در بحبوحه بروز حوادث ناگوار و بیماری‌های همه‌گیر (موجانی، ۱۳۷۵: ۳۹) اشاره کرد. هر چند در این بخش ویشارد اشاره می‌کند که میسیون‌های ایران همواره از سیاست اجتناب کرده‌اند و تنها هدفشان اصلاح امور اجتماعی بوده (ص ۲۵۷)، به نظر می‌رسد هدف امریکای نوپا که از مشکلات خارجی و داخلی رهایی یافته، چیزی جز «نوع‌دوستی» بوده است (محمدپور، ۱۳۹۱: ۶۹). با این حال نباید از نقش آنان در جلوگیری از مرگ‌ومیر همه‌گیری وبا، بهبود بیماران نابینا و کور (ص ۲۶۳)، آموزش دانشجویان طب (ص ۲۴۱)، اعزام محصل به اروپا برای تحصیل طب (نک: سرمد، ۱۳۷۰)، تألیف کتب طبی (نک: شکوهی و بیگ‌باباپور، ۱۳۹۵، فلور، ۱۳۸۶: ۳۱۸-۳۱۶)، ایجاد دواخانه (فلور: ۱۳۹۳: ۳۱-۲۹) تغییر نگرش مردم نسبت به طب

همه‌گیری وبا در عصر قاجار به روایت ویشارد ❖ ۱۳۳

ستتی (ص ۲۵۵-۲۵۴) و افول طب ستتی (نک: حکمت، ۱۳۴۳، ج ۲: ۱۴۰۳)، ایجاد مدارس پسرانه و دخترانه (ص ۲۵۲-۲۴۹؛ نیز نک: همراز، ۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۱۰؛ طاهراحمدی، ۱۳۷۲: ۲۸-۲۰)، یا دیگر بنیان‌های نوین آموزشی (نک: رحمانیان و جهانی، ۱۳۹۹) و تحولات اجتماعی، غافل بود.

۴. جمع‌بندی

از منابع ارزشمندی که در خصوص مسائل اجتماعی ایران عصر قاجار وجود دارد، متون سفرنامه‌ها و خاطره‌نویسی‌های این دوره است. کتاب خاطرات جان ویشارد یکی از این سفرنامه‌هاست که از تجربیات و اتفاقات مربوط به شغل پزشکی و طبابت در شرایط همه‌گیری وبا و کمک به مردم برای درمان بیماری از سوی این پزشک حکایت دارد. این کتاب مملو از مشاهدات نویسنده در خصوص مسائل اجتماعی از جمله وضعیت فرهنگ عمومی مردم است و چون واقعیت‌های موجود مردم آن عصر را بازتاب می‌دهد، شواهد و مستندات خوبی برای مطالعات مردم‌شناسی به شمار می‌رود. سفرنامه با شروع به کار نویسنده برای ارائه خدمات پزشکی در مناطق مختلف کردستان که تفصیل آن در سه بخش اول کتاب آمده، آغاز می‌شود و هفده بخش دیگر به طور اعم به ایران مربوط است و خواننده را با اوضاع اجتماعی فرهنگی مردم شهرهای مسیر عبور و طبابت این پزشک در غرب، شمال و مرکز کشور آشنا می‌کند. در تهران این پزشک امریکایی می‌خواهد خدمات پزشکی خود را با افتتاح بیمارستانی، تسهیل کند اما با دستوری که ناصرالدین شاه می‌دهد؛ مشکلاتی به وجود می‌آید؛ تا اینکه سرانجام با تلاش امین‌الدوله مشکل، مرتفع و بیمارستان به طور رسمی به دست همین پزشک افتتاح می‌شود. مهارت ویشارد در پزشکی و بویژه در جراحی، اهمیت بیمارستان امریکایی را در انظار مردم تهران بالا می‌برد و در کنار این خدمت، او کلاس‌هایی را نیز برای تربیت پزشکان ایرانی در تهران تأسیس می‌کند و به تعلیم و تربیت پزشکان جوان می‌پردازد.

فصل‌های دیگر کتاب به وضع بهداشت ایران در آن زمان و کشتار گسترده وبا که هر چند وقت یک بار جمعیت را درو می‌کرد، اختصاص دارد. فصل‌های پایانی نیز به مشاهدات تاریخی و پژوهشی این پزشک نویسنده از اتفاقات عهد ناصری و مشروطه می‌پردازد که به دلیل ماهیت تاریخی‌شان در این مقاله شرحی از آنها به میان نیامده است؛ خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند با رجوع به این خاطرات، مطالب تاریخی را در بخش‌های پایانی کتاب مرور کنند.

منابع

- الدر، جان (۱۳۳۳). **تاریخ میسیون آمریکایی در ایران**. ترجمه سهیل آذری، تهران: نورجهان.
- آقارضایی، سعید؛ رضایی، شیوا (۱۳۹۶). «پزشکی عصر صفویه با تکیه بر سفرنامه‌های غربی»، **فصلنامه تاریخ نو**. س هفتم، ش نوزده، تابستان، صص ۲۰۱-۱۸۵.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳). **ایران و ایرانیان**. به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: گلبانگ.
- بورل، آر. ام (۱۳۹۲). «همه‌گیری وبا در ایران (۱۹۰۴ م): برخی از ابعاد جامعه قاجاری». ترجمه فریده فرزی و زهرا نظرزاده. **خردنامه**، ش ۱۱، صص ۱-۲۲.
- جلال‌شکوهی، جلال؛ بیگ‌باباپور، یوسف (۱۳۹۵). **اسناد پزشکی ایران**. تهران: انتشارات منشور سمیر و دبیرخانه تدوین دانشنامه تاریخ پزشکی ایران و اسلام.
- جلالی مقدم، مسعود (۱۳۶۷). «آسوریان». **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**، ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چ دوم، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- حاتمی، زهرا (۱۳۹۲). «راه‌های عامیانه پیشگیری و درمان وبا در دوره قاجاریه». **مجله طب سنتی اسلام و ایران**. س ۴، ش ۲، صص ۱۳۷-۱۳۲.
- حاجیان‌پور، حمید؛ بینشی‌فر، فاطمه (۱۳۹۵). «نقش مبلغان مذهبی در گسترش پزشکی در دوره قاجار». **فصلنامه تاریخ پزشکی**. س ۸، ش ۲۶، صص ۱۰۴-۷۷.

همه‌گیری وبا در عصر قاجاریه به روایت ویشارد ❖ ۱۳۵

- حکمت، علی‌اصغر و دیگران (۱۳۴۳). **ایران‌شهر**، ج ۲، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران: چاپخانه دانشگاه.
- خلعتبری لیمایی، مصطفی (۱۳۸۸). **جلوه‌هایی از فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌ها**. تهران: زوفا و ائلسن.
- رحمانیان، داریوش؛ جهانی، فرشته (۱۳۹۹). «بازتاب نظام آموزشی آمریکا در اندیشه ایرانیان دوره قاجاریه و نتایج آن (با تکیه بر مطبوعات دوره قاجار)». **فصلنامه جستارهای تاریخی**. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱۱، ش ۱، صص ۷۹-۹۹.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۰). **تاریخ روابط سیاسی ایران و امریکا**. تهران: طهوری.
- زندیه، حسن؛ احمدی رهبریان، حسین؛ خان‌احمدی، محمد (۱۳۹۶). «بررسی جایگاه علم طب و طبابت در دوره ناصری». **پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، س ۶، ش ۱، بهار و تابستان ۶، ۲۵-۳۸.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی (۱۳۶۲). **سفرنامه سدیدالسلطنه**. ج ۱، به کوشش احمد اقتداری، تهران: آستان قدس رضوی.
- سرمد، غلامعلی (۱۳۷۰). «اعزام محصل به خارج در دوره قاجار». **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دانشگاه تهران، استاد مشاور: صادق آیینه‌وند، محمد اسماعیل رضوانی، استاد راهنما: محمد میرکمالی.
- طاهر احمدی، محمود (۱۳۷۲). «نخستین مدارس میسیون‌های امریکایی در ایران». **گنجینه اسناد**. س سوم، دفتر چهارم، ش ۱۲، صص ۲۸-۲۰.
- فلور، ویلم (۱۳۸۶). **سلامت مردم در ایران دوره قاجار**. ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر.
- فلور، ویلم (۱۳۹۳). **بیمارستان‌های ایران در زمان صفویه و قاجار**. ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر.
- کریمی، علی (۱۳۸۶). «بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجاری». **فصلنامه مطالعات ملی**. س هشتم، ش ۱، صص ۳۱-۶۲.

۱۳۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

- گاردان، آلفرد (۱۳۶۲). **مأموریت ژنرال گاردان در ایران**. ترجمه عباس اقبال آشتیانی، ناشر: گزارش.
- لاجوردی، فاطمه (۱۳۶۷). «مدخل ایران». **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۵۹۸-۶۰۰.
- متولی، عبدالله (۱۳۸۴). «نگاهی به عملکرد مؤسسات تبلیغی امریکایی‌ها در ایران». **فصلنامه مطالعات تاریخی**. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ش ۹، صص ۱۰۱-۱۳۳.
- محمدپور، زینب (۱۳۹۱). «جستاری بر تاریخ روابط فرهنگی و سیاسی ایران و امریکا در عصر ناصری». **مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ**، س ۴، ش ۱۳، صص ۸۳-۶۳.
- معین، محمد (۱۳۸۶). **فرهنگ معین**. تهران: امیرکبیر.
- موجانی، سید علی (۱۳۷۵). **بررسی مناسبات ایران و امریکا (۱۹۲۵-۱۸۵۱م)**، تهران: وزارت امور خارجه.
- ناطق، هما (۱۳۵۸). **مصیبت وبا و بلای حکومت**. تهران: گسترده.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳). **بیست سال در ایران**. ترجمه علی پیرنیا. تهران: مؤسسه نوین.
- همراز، ویدا (۱۳۷۵). «میسونرها و نخستین گام‌های نفوذ امریکا در ایران». **تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)**. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- همراز، ویدا (۱۳۹۷). «تحلیلی بر فعالیت و سیاست‌های آموزشی مبلغان پروتستان آمریکایی در ایران دوره قاجار». **فصلنامه مطالعات تاریخی**. س شانزدهم، ش ۶۲، صص ۱۰۰-۱۲۱.
- طیبه، سیدمحمد؛ کاویانی پویا، حمید (۱۳۹۳). «طب در ایران عصر قاجار براساس سفرنامه‌های سیاحان غربی». **پژوهشنامه تاریخ**، صص ۱۰۹-۱۳۳.